

تحریم تجاری آمریکا و ۶ پرسش بنیادین



••••

بعد از جنگ دوم جهانی، با اتکاء به تئوری «مارکسیسم» توانست به رشد بالایی از انباشت سرمایه دست یابد و به صورت یک قطب نیرومند سیاسی و نظامی، و در بعضی زمینه‌های اقتصادی، در مقابل ایالات متحده آمریکا قد علم کند. - فقدان بخش خصوصی کارآمد و قدرتمند و نیاز به رشد سریع اقتصادی و توزیع عادلانه درآمدها

- سابقه ذهنی به پیاد مسانده از بحران سرمایه‌داری غرب در پایان دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰

باید متذکر شد که از اواسط دهه ۱۹۷۰ و در طول دهه ۱۹۸۰، بسیاری از کشورها به علت مشکلات داخلی و تغییر اوضاع اقتصاد بین‌المللی و مسائل دیگر، سیاستهای اقتصادی جدیدی را در پیش گرفتند که به «سیاستهای تعدیل» یا آزادسازی مشهور شد و عمدتاً به صورت زیر اعمال می‌گردد:

انتقال مالکیت از دولت به بخش خصوصی، کاهش مقررات - یا مقررات‌زدایی - و بالاخره اعطای آزادی عمل بیشتر به بخش خصوصی. البته اجرای این سیاستها در برخی از کشورهای در حال توسعه، موجب تحولات مثبت شده و در بعضی دیگر موفق بوده، اما عوارض متعددی هم همراه داشته است. بنابراین، فرایند آزادسازی اقتصادی در همه موارد یک خط مشی کارساز نیست و بستگی به شرایط کشور اجرا کننده دارد. این سیاستها در ایران، بعد از سال ۱۳۶۸ اتخاذ و به مورد اجرا گذاشته شد و به صورت‌های زیر نمود پیدا کرد:

واگذاری واحدهای صنعتی، بازرگانی و کارخانجات دولتی به بخش خصوصی، حرکت به سمت نرخ واحد ارز (که دو سال پیش به اجرا درآمد و در عمل شکست خورد)، اصلاح نظام مالیاتی، افزایش صادرات غیرنفتی، آزادی واردات و افزایش شدید حجم کالاهای وارداتی، آزادی قیمت‌ها، تشویق تولید و بالاخره ایجاد بنادر و مناطق آزاد.

اجرای این سیاستها، در صورتی که صرفاً بر

کارشناسان اقتصادی با تأکید می‌گویند که جهان پر تحرک ما در واپسین سالهای قرن بیستم، شاهد دو حرکت عمده اقتصادی است: ۱- حرکتی که در بین کشورهای در حال توسعه جریان دارد و از آن به «آزادسازی اقتصادی» نام می‌برند و در ایران طی سالهای اخیر به سیاستهای تعدیل، معروف شده است.

۲- جنگ اقتصادی بین کشورهای صنعتی که با پایان گرفتن جنگ سرد، شدت گرفت و با روندی روبه تشدید، ادامه دارد و یک نماد آن جنگ تجاری ژاپن و آمریکا است!

نظم نوین اعلام شده از سوی ایالات متحده آمریکا، به عنوان یک استراتژی جدید، در همین راستا قرار دارد. به عقیده کارشناسان و محققین، در این رابطه ۶ سوال اساسی به شرح زیر مطرح می‌شود:

۱- آیا اتخاذ سیاست تعدیل اقتصادی، انتخاب صحیحی است؟

۲- اصول استراتژی آمریکا در نظم نوین جهانی چیست و سیاست تعدیل اقتصادی چه همخوانی با اصول اعلام شده آمریکا در نظم نوین جهانی دارد؟

۳- ژاپن و اروپای غربی (اتحادیه اروپا) در نظم نوین جهانی چه جایگاهی دارند؟

۴- آیا نظم نوین جهانی، در عمل قابل تحقق است؟

۵- در صورت اجرای موفقیت آمیز برنامه «نظم نوین جهانی»، چه تهدیداتی متوجه ایران است؟

۶- برای مقابله با این تهدیدات، چه باید کرد؟

کارشناسان به این پرسشها، یک به یک چنین پاسخ می‌دهند:

در جواب سوال نخست باید گفت: در طول سه دهه پس از جنگ جهانی دوم، نگرش غالب بر ادبیات توسعه اقتصادی، مبتنی بر این اصل بود که بازار برای تخصیص منابع و توزیع عادلانه درآمدها، نارساست و از این رو، دولت‌ها بایستی در این زمینه دخالت کنند. عواملی که در این نگرش دخیل بودند، عبارتند از:

۱- الگوبرداری از راهبرد توسعه اقتصادی شوروی سابق. (می‌دانیم که دولت شوروی (سابق)

در پی تحریم تجاری آمریکا علیه ایران، که تا اینجا به عنوان آخرین ترنند برای در تنگنا گذاشتن ایران شناخته شده است، چگونگی برخورد آینده آمریکا با ایران، یکی از اساسی‌ترین مسائلی است که اکنون مرکز ثقل مباحث جاری در محافل اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی را تشکیل می‌دهد.

کارشناسان، این رویکرد را که همزمان با اعلام طرح استقرار ناوگان پنجم ایالات متحده در خلیج فارس حادث شد، جزئی از برنامه «نظم نوین جهانی» آمریکا، با هدف تسلط بر منابع نفتی بخش مهمی از جهان، یعنی خاورمیانه، و بویژه خلیج فارس و سرزمین‌های پیرامون آن می‌دانند که هدف غائی آن رسیدن به تفوق اقتصادی در مقابل رقبای قدرتمند (اتحادیه اروپا، ژاپن و نیز روسیه و چین) در اوایل قرن آینده است. در همین جا یادآور می‌شویم که در این تحلیل تأکید عمده بر روی اثرات اجرای برنامه نظم نوین جهانی آمریکا و سیاست بنیادین اقتصاد جهانی این کشور، و اثرات آن بر اوضاع اقتصادی - سیاسی ایران است. این نوشتار همچنین این موضوع را مورد بحث قرار می‌دهد که کشورمان برای خنثی‌سازی اثرات این ترندها چه باید بکند؟

اشاره به این موضوع نیز ضروری است که نوشته‌ای را که می‌خوانید، حاصل یک تحقیق و بررسی همه جانبه و نتیجه ساعتها نشست و گفت و گوی «گزارش» با کارشناسان و دست‌اندرکاران مسائل اقتصادی و سیاسی است.

در آینده‌ای نزدیک جهان ناظر یک «جنگ سرد اقتصادی» خواهد بود

اساس بهره‌برداری از الگوهای اقتصادی غرب باشد، موفق نخواهد بود و موفقیت آن، مستلزم در نظر گرفتن زمینه‌های فعلی، ساختار اقتصادی و شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر کشور است.

اقتصاد آمریکا؛ حرکت در سراسیمه

در پاسخ به سؤال دوم که «اهداف آمریکا از کوشش برای برقراری نظم نوین چیست؟» ابتدا باید گفت که این اصطلاح در جریان اشغال کویت توسط عراق مطرح شد و از شواهد چنین برمی‌آید که منظور، بسط و گسترش سلطه آمریکا در جهان به عنوان قدرت اقتصادی و نظامی برتر است. از عوامل مهمی که به شکل‌گیری این استراتژی کمک کرد، می‌توان فروپاشی اتحاد شوروی، وحدت اروپا و رشد غول‌آسای اقتصاد ژاپن را نام برد.

بر مبنای سناریوی نظم نوین، قرار است جهان از نظر نظامی از حالت دو قطبی خارج شده و به حالت یک قطبی، با حاکمیت آمریکا تبدیل شود، اما از نظر اقتصادی، سه قطب آمریکا، اروپا و ژاپن عملاً وجود دارد. با این احتمال که در سالهای اول قرن بیست و یکم، چین بتواند سه قطب را به چهار قطب افزایش دهد. اما آنچه در اوضاع حاضر شایان

توجه می‌باشد، پاسخ این سؤال است که آمریکا از نظم نوین و حرکات و سیاستهای اخیر (که باز هم در رابطه با همین نظم است)، چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

جرج بوش، رئیس جمهور سابق و جمهوری خواه آمریکا، در کتاب خود به نام «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در نظم نوین»^۱ که به تازگی منتشر شده، اولین هدف را بهبود وضعیت اقتصادی آمریکا ذکر کرده است.

امریکا در طول سه دهه (۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰) قدرت برتر اقتصادی جهان بود، بطوری که در دهه ۱۹۵۰ تولید ناخالص ملی آن، حدود ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی جهان، ذخایر طلایش قریب نصف ذخایر طلای دنیا و ذخایر ارزی آن، بیش از ۶۰ درصد ذخایر ارزی جهان را تشکیل می‌داد.^۲ در حالی که بعد از سال ۱۹۷۰ شاهد افول

سریع این قدرت اقتصادی بوده‌ایم و هستیم. این افول را می‌توان در ارقام زیر مشاهده کرد:

کاهش تولید ناخالص ملی از ۵۰ درصد به ۲۵ درصد کل جهان

کاهش ذخایر طلا به ۲۷ درصد ذخایر دنیا

کاهش ذخایر ارزی از ۶۰ درصد به ۶ درصد ارز دنیا

سریع‌تر نرخ رشد تولیدات، برابر ژاپن و نصف اروپا

کاهش سهم آمریکا در تولیدات سنتی، مانند صنایع نساجی، کشتی‌سازی، کالاهای کشاورزی، ربات‌ها



آن را اروپا، ژاپن و اعراب ثروتمند پرداختند.

«بوش» در کتاب خود، سومین هدف را کنترل منابع انرژی عنوان می‌کند. در حال حاضر آمریکا ۵۰ درصد نفت مورد نیاز خود را از خارج وارد می‌کند که مبادا ۲۶ درصد آن خلیج فارس است. پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۰۰ میلادی (کمتر از ۵ سال دیگر)، این ۵۰ درصد به ۷۰ درصد افزایش یابد که محل تأمین ۴۰ درصد آن خلیج فارس خواهد بود.

جایگاه ژاپن و اروپا در نظم نوین جهانی

در کتاب «استراتژی امنیت ملی آمریکا» آمده است: «تأمین مستمر عرضه انرژی (نفت و گاز) برای پیشرفت و امنیت ماحیاتی است. تمرکز ۶۰

درصد از ذخایر شناخته شده نفت دنیا در خلیج فارس به این معناست که باید تضمین کنیم در آینده به مواد نفتی با قیمت قابل رقابت در بازار جهانی دسترسی داشته باشیم. علاوه بر این، باید بتوانیم در صورت بروز هرگونه اختلال همده در عرضه نفت، پاسخ مناسب و سریع داشته باشیم.»^۳

بنابراین، اهداف آمریکا از عملیات «توفان صحرا» در بحران کویت، عبارت از همان تضمین دسترسی بلند مدت به نفت و در اختیار گرفتن نبض اقتصاد ژاپن و اروپا بود. چون هر دو، به نفت خلیج فارس نیاز دارند و این موضوع در ضمن باعث کنترل قیمت نفت و جلوگیری از افزایش آن می‌شود.

گروهی از کارشناسان معتقدند یک

هدف عمده دیگر آمریکا از تسلط بر منابع نفتی این است که بتواند در روز مبادا، یعنی زمانی که از طریق تهدیدهای دیپلماتی و تجاری نتواند اروپای غربی و ژاپن را وادار به تسلیم در برابر خواست‌های خود کند حربه افزایش شدید قیمت نفت را مورد استفاده قرار دهد. در این روزگار گرانی انرژی اقتصاد اروپا و ژاپن را فلج می‌کند، اما آمریکا گرچه خود را واردکننده نفت است ولی به دلیل کنترل بر بازارها و منابع نفتی و تسلط بر سیاستمداران کشورهای تولیدکننده نفت به راحتی قادر به جبران افزایش قیمت خواهد بود. این کارشناسان عدم همراهی اروپای غربی و ژاپن را با تمامی سیاست‌های ایالات متحده در مورد منطقه نفت‌خیز خاورمیانه ناشی از همین واقعیت می‌دانند. کارشناسان در پاسخ به سؤال سؤم که می‌پرسد «ژاپن و اروپای غربی (اتحادیه اروپا) در

(آدمکهای الکترونیکی)، کامپیوتر و ماشین‌انوار

کسری عظیم تراز تجاری بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار

درگیری با کسری بودجه‌ای فراوان از ۳۰۰ میلیارد دلار^۴

در همین کتاب دومین هدف از اجرای طرح «نظم نوین جهانی» توسط آمریکا، کاهش بار هزینه نظامی ذکر شده است. آمریکا بطور متوسط سالانه نزدیک به ۳۰۰ میلیارد دلار هزینه نظامی دارد و اکنون می‌خواهد این هزینه‌ها را به اروپا و ژاپن و در دو سه سال اخیر، عمدتاً به کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس منتقل سازد تا به دو نتیجه برسد:

۱- کاهش کسری بودجه ۳۰۰ میلیارد دلاری

۲- کاستن از رشد اقتصادی اروپا و ژاپن به عنوان رقبای اقتصادی آمریکا، از طریق تحمیل این هزینه‌ها به آنها. در این مورد، می‌توان جنگ خلیج فارس را مثال آورد که تقریباً تمامی هزینه

نظم نوین، چه جایگاهی دارند؟ چنین می‌گویند: پیش‌بینی اکثریت محققین و پژوهشگران مسائل استراتژیک جهانی این است که در آینده نزدیک، امریکا موقعیت خود را به عنوان قدرت برتر در اقتصاد جهان از دست خواهد داد و آن را به اروپای متحد محول خواهد کرد، چراکه اروپا دارای بزرگترین بازار، کارآمدترین نیروی انسانی ماهر و نیمه ماهر، ساختار صنعتی بهتر و نرخ بالای پس‌انداز نسبت به امریکاست.

به علاوه با از بین رفتن تهدید شوروی، اروپا دیگر نیازی به حمایت امریکا ندارد و خود در صدد ایجاد ارتش واحد اروپایی است. البته نگرانی امریکا، تنها از جانب اروپا نیست، بلکه

ژاپن نیز با سرعت شگفت‌آوری امریکا را در بسیاری از زمینه‌ها، پشت سر نهاده است. تولیدات صنعتی ژاپن آنچنان بازارهای جهانی را قبضه کرده است که این کشور دارای یک مازاد عظیم در تجارت خارجی خود می‌باشد که میزان آن از ۱۵۰ میلیارد دلار تجاوز می‌کند. ذخیره ارزی این کشور نیز

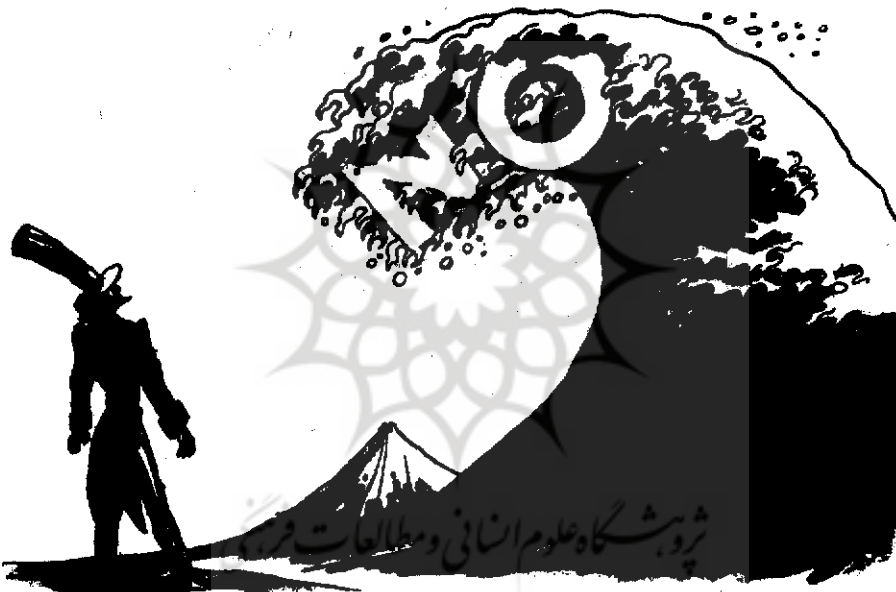
همین اواخر بیش از ۲۶۰ میلیارد دلار اعلام شد. در ضمن ژاپن در بین کشورهای صنعتی، بالاترین نرخ رشد اقتصادی و کمترین نرخ بیکاری و تورم را دارد.^۵

از سوی دیگر، ژاپن براساس سناریوی نظم نوین مورد نظر امریکا بایستی نقش فعالتری در دفاع از آسیا و حوزه اقیانوس آرام بر عهده بگیرد و ضمن تعدیل مازاد تجاری ۸۰-۷۰ میلیارد دلاری خود به نفع امریکا، تعهدات بیشتری را در جهت کمک به جهان سوم به جای امریکا تقبل کند.

«نظم نوین جهانی» امریکا، حتی برای سازمان ملل متحد نیز وظیفه ویژه‌ای در نظر گرفته است. به اعتقاد کارشناسان علوم سیاسی، سازمان ملل بعد از فروپاشی نظام دوقطبی جهان، قرار است نقش اصلی خود را که عبارت باشد از حفظ صلح و

نظام بین‌المللی و حل مشکلات اقتصادی-اجتماعی و ترویج احترام به حقوق بشر، باز یابد، اما به نظر می‌رسد این چرخش سازمان ملل به طرف منافع جهان سوم نباشد، بلکه در جهت حفظ منافع امریکا حرکت می‌کند. در این قسمت هم، نمونه‌های ملموسی مشاهده شده است؛ زیرا مواضع سازمان ملل در جنگ خلیج فارس، اختلاف اعراب و اسرائیل و جنگ بالکان (بوسنی و هرزگوین و صربستان و مونتنگرو) نشان دهنده تأثیر اجرای برنامه نظم نوین مورد نظر امریکا در جهت‌گیری‌های سازمان ملل و شورای امنیت است.

در واقع سازمان ملل و بویژه بازوی قدرتمند



آن، شورای امنیت، اهرمی است در جهت مشروعیت بخشیدن به اهداف امریکا. اعتراف صریح «کلیتون» رئیس جمهور امریکا در سال گذشته مبنی بر این که سازمان ملل به عنوان اهرمی در جهت پیشبرد اهداف سیاستهای امریکاست، سندی دیگری برای اثبات این واقعیت است.

نظم نوین قابل تحقق است؟

در پاسخ به سوال چهارم که آیا نظم نوین جهانی قابل تحقق است یا خیر؟ باید گفت: در آینده اختلاف امریکا و اروپا و ژاپن (و احتمالاً چند کشور قدرتمند دیگر مانند چین و هند)، در عرصه‌های گوناگون علمی، تکنولوژی و بازرگانی شدت خواهد گرفت. به همین جهت دنیا ناظر یک «جنگ سرد اقتصادی» خواهد بود.

در حال حاضر امریکا برای کاهش اختلاف

نرخ بازرگانی خود با ژاپن، ورود بسیاری از کالاهای ژاپنی از جمله نیمه‌هادی‌ها، فولاد، اتومبیل و ماشین ابزار را مشمول تعرفه‌های سنگین و موانع غیرمستقیم کرده است. ژاپن نیز تحت فشار امریکا مجبور شده است بسیاری از تعرفه‌های خود را کاهش دهد، اما این امتیازات هم برای امریکا از نظر بازرگانی اقماع‌کننده نبوده است، زیرا ژاپنی‌ها عادت به مصرف کالاهای خارجی ندارند. روی این اصل در هفته‌های اخیر اختلاف تجاری ژاپن و امریکا تا آن حد شدت یافته که امریکا تحریم‌های بازرگانی شدیدی را علیه ژاپن اعلام کرده که یادآور تحریم‌های تجاری آن کشور علیه ایران است.

در مورد

اختلاف اقتصادی - بازرگانی امریکا با اروپا نیز متخصصان می‌گویند: این اختلافها بطور عمده در زمینه تعرفه‌ها و انواع سوسید کشاورزی است، بطوری که این مسأله مدتها، مانع اساسی در پیشرفت گفت و گوهای موسوم به «دورارگونه» بود. امریکا، طرفدار حذف کامل این سوسیدها تا سال

۱۹۹۸ از طرف اروپاست. از سوی دیگر اروپا، همانند امریکا درگیر جنگ اقتصادی با ژاپن است و این امر هم ناشی از شکاف تجاری جامعه اروپا با ژاپن می‌باشد. همین واقعیات، یعنی اختلافات سه قطب اقتصادی، دقیقاً مانع از تحقق نظم نوین است. البته بعضی از کارشناسان مسائل اقتصاد جهانی مانع عمده عدم تحقق نظم نوین جهانی را در شکاف عمیق بین «شمال» و «جنوب» مشاهده می‌کنند.

هم اکنون کشورهای حوزه جنوب، با داشتن ۲۶ درصد جمعیت جهان، تنها ۱۵ درصد درآمد دنیا را در اختیار دارند و شکاف درآمدی، آنها نیز ۲۰ برابر است و در سایر زمینه‌ها، از جمله آموزش، بهداشت، تغذیه، مرگ و میر و بویژه در زمینه مبادلات نابرابر و ناعادلانه تجارت جهانی، وضع به شدت به ضرر کشورهای در حال توسعه و عقب مانده (جنوب) است و متأسفانه این سهم نیز سالانه

مربا در حال کاهش است و امید برای بهبود این ارقام وجود ندارد.

از سوی دیگر، قیمت کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی (شمال) لاینقطع رو به افزایش است و برعکس، بهای مواد اولیه صادراتی کشورهای جهان سوم، رو به کاهش می‌رود. پیش بینی می‌شود که با افزایش نابرابریها، پیامدهای آن به صورت هرج و مرج و ناآرامی، و گاهاً شورش و عدم تمکین توده‌ها در بسیاری از کشورهای «جنوب»، و در نتیجه بی‌ثباتی رژیم‌های طرفدار آمریکا جلوه کند و تحقق این پیش‌بینی در حقیقت، مانعی برای عملی شدن نظم نوین جهانی مورد نظر آمریکاست.

(در مقایسه با مجلس سوم) و دو دیگر عدم پاسخ مثبت به آمادگی دولت آمریکا مبنی بر آغاز مذاکرات مستقیم بین دو کشور که در یکی- دو سال اخیر، بارها از سوی مقامات آمریکایی عنوان شده است. با توجه به همین حقایق عده‌ای از ناظران تحقق سناریوی اول را که ایجاد رابطه با آمریکا باشد، در حال حاضر منتفی می‌دانند.

سناریوی دوم، براساس اعمال سیاستهای فشار مداوم از جانب آمریکا و در صورت جلب موافقت متحدینش، آنچه در اصطلاح به آن غرب می‌گویند (فعالاً متحدین غربی آمریکا در مورد تحریم تجاری ایران با آن کشور همراهی نکرده‌اند) نوشته شده است. در این مورد می‌توان

کشوری که حقوق بشر را رعایت نمی‌کند و مهمتر از همه اینها، تبلیغات شدید و پی‌گیر آمریکا در نقاط گوناگون جهان، با اهداف تیره ساختن روابط سیاسی و اقتصادی ایران با دیگر کشورها، و بویژه همسایگانش را می‌توان نام برد.

در سه سال اخیر، طرح مساله جزایر سه گانه ایرانی ابوموسی و قتب بزرگ و کوچک نیز به عنوان مساله‌ای بحران‌ساز بین ایران و امارات متحده به این سناریو اضافه شده است.

همین جا باید گفت که هیچ یک از این تمهیدات و شاتناژها، نمی‌تواند تهدیدی جدی برای استقلال سیاسی و اقتصادی ایران محسوب گردد. تقریباً همه کارشناسان و آگاهان به مسائل «ژئوپلیتیکی» در داخل و خارج، به این امر اعتقاد دارند. البته اینها نباید سبب شود که دولت خطرها را دست کم بگیرد. در ضمن در قسمتی از سناریوی دوم: بایستی به یک بخش آن که از اهمیت بیشتری برخوردار است اشاره کرد و آن دمیدن پیوسته، آن هم به صورت افراطی در بوق تمایلات قومی، در ملیتهای گوناگون کشورهای همسایه ایران است.

یک روز از تأسیس «کردستان بزرگ» دم می‌زنند و روز دیگر، برای ایجاد ترکستان بزرگ، «بان تورکیمس» را نبش قبر می‌کنند! البته فراموش نشود که تمام انرژی این بوق توسط آمریکا و در اجرای همان نظم نوین مورد نظر این ابرقدرت ظاهراً بی‌رقیب مانده تأمین می‌گردد!

شاید بعضی را عقیده بر این باشد که باید این موضوع را نیز همانند مقوله‌های دیگر، نادیده بگیریم و یا آن را جدی تلقی نکنیم. در این باره باید گفت، حداقل زیان این سناریو که بخش آخرش به تهدیدات مرزی مربوط می‌شود، این است که ایران را مجبور می‌سازد توان دفاعی خود را افزایش دهد و بدیهی است که هزینه خریدهای دفاعی، به بودجه عمرانی کشور لطمه می‌زند و یکی از اهداف آمریکا نیز همین است که ایران از انجام پروژه‌های عمرانی بازماند!

حربه دیگری که آمریکا از آن برای منتهم کردن ایران استفاده می‌کند طرح مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه (صلح اعراب و اسرائیل) است.

طرح مسائل سیاسی را همین جا خاتمه می‌دهیم و باز می‌گردیم به مساله سیاست تعدیل اقتصادی، که طی ۶ سال گذشته، در رأس برنامه‌های دولت قرار داشته است. کارشناسان، سیاستهای تعدیل در امور اقتصادی را در حکم

تهدیدات و تمهیدات آمریکا کارساز نیست، اما دولت نباید خطرها را دست کم گرفت

چه تهدیداتی متوجه ایران است؟

اما در مورد سؤال پنجم مبنی بر این که «چه تهدیداتی با اجرای نظم نوین، متوجه ایران می‌شود» کارشناسان می‌گویند: دو سناریو تا چندی پیش در این زمینه وجود داشته و شاید هم اکنون نیز وجود داشته باشد. یک سناریو این است که با آمریکا نوعی رابطه برقرار شود که این رابطه مستلزم تعدیل سیاستهای گذشته ایران است. در نظر آمریکا این تعدیل باید هم در زمینه‌های اقتصادی باشد و هم در زمینه‌های سیاسی.

عده‌ای از کارشناسان، اجرای برنامه تعدیل اقتصادی در ایران و همسو شدن با بازار جهانی را در چند سال اخیر، در این راستا می‌دانند. این سیاست هرچند به گفته مسئولان رده بالای دولت، هنوز بر امور اقتصادی کشور حاکم است، اما تصمیمات اتخاذ شده در چند ماه اخیر، بویژه در مورد کنترل قیمتها و نرخ‌گذاری روی کالاهای گوناگون و خاصه تعدیل نرخ ارزها و کنترل آن در دو ماه اخیر، از جمله طرحهایی است که به هیچ وجه با روح برنامه تعدیل اقتصادی تطابق ندارد. و اغلب از آن به عنوان عدول از سیاستهای تعدیل اقتصادی نام برده می‌شود.

همین کارشناسان در زمینه تداوم سیاستهای ایران در امور سیاسی طی ۶ سال گذشته، به دو مانع اساسی اشاره می‌کنند:

یکی، نمود نداشتن سیاستهای تعدیل مورد نظر آمریکا و بطور کلی غرب در مجلس چهارم

به ادامه تحریم تسلیحاتی ایران و سرازیر کردن سیل اسلحه از طرف آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی به کشورهای منطقه، عدم صدور کالاهای ساخته شده با تکنولوژی بالا و مورد استفاده دو منظوره (تسلیحاتی و عادی) از سوی آمریکا و دیگر ممالک غربی به ایران، تحریم تجاری ایران از سوی آمریکا و نیز مخالفت ایالات متحده با تصمیم روسیه مبنی بر همکاری هسته‌ای با ایران جهت ساخت نیروگاه هسته‌ای بوشهر و شاید مهمتر از همه، تمرکز ناوگان آمریکا در خلیج فارس و مزاحمتهای مکرر و متعدد برای نیروهای ایران، اعم از نظامی و ناوگان بازرگانی و بالاخره اعلام خیر تشکیل ناوگان پنجگانه آمریکا در خلیج فارس اشاره کرد. گروهی از آگاهان مسائل سیاسی و نظامی منطقه، هدف از تشکیل ناوگان پنجگانه آمریکا در خلیج فارس را، تهدید و ارعاب دو کشور ایران و عراق قلمداد می‌کنند.

برای پیشبرد بخشهای مختلف این سناریو که عمدتاً جنبه‌های سیاسی دارد، از چند فاکتور، قابل توجه مانند تبلیغات شدید درباره مسلح شدن ایران به سلاحهای پیشرفته و حتی اتمی و جلوگیری از این امر، مطرح کردن تسونامی زیردریایی‌های ایران و خطرات آن برای کشورهای منطقه (یکی از توجیحات آمریکا برای تقویت ناوگان خود در خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند و سپس تصمیم به ایجاد ناوگان پنجم همین مساله خطر زیردریایی‌های ایران است)، معرفی ایران به عنوان

شمشیر دو لبه‌ای می‌دانند که اگر آگاهانه به کار برده نشود، مشکلات بسیاری را ایجاد می‌کند و

رفع بیکاری پیدا و پنهان، به ویژه در مورد جوانان
۵- اتخاذ استراتژی مناسب در جهت گسترش روابط

آمریکا می‌خواهد از منابع انرژی فسیلی به عنوان اسلحه روز مبادا استفاده کند

نابسامانیهای اقتصادی نیز، ناخشنودی مردم را برمی‌انگیزد و موجب ایجاد بحران‌های اجتماعی می‌شود.
چه باید کرد...؟

در خصوص سنوآل ششم که می‌رسد، برای مقابله با نظم نوین مورد نظر آمریکا چه باید کرد؟ باید با تأکید گفت: اتخاذ یک رویه واحد در جهت تضمین یک استراتژی صحیح و اصولی ضروری است و راههایی که به این تضمین کمک می‌کند، اینهاست: استفاده از نقاط ضعف آمریکا در مقابل ژاپن و اروپا از نظر اقتصادی، با توجه به مقاومت آنها خصوصاً در زمینه‌های تجاری-صنعتی و تکنولوژی، و توجه بیشتر به عواقب اختلافات آمریکا با دیگران. اختلافاتی که موارد آبی از آن جمله است: (اروپا، مال اروپایی‌هاست)، ژنرال زرد قطب ویژه خود را به وجود خواهد آورد و این کار بیش از ۱۰ سال طول نخواهد کشید.

۱- ایجاد تحول در نظام آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و اجرایی کشور، به نحوی که محورهای زیر در اجرای آنها مورد توجه قرار گیرد:

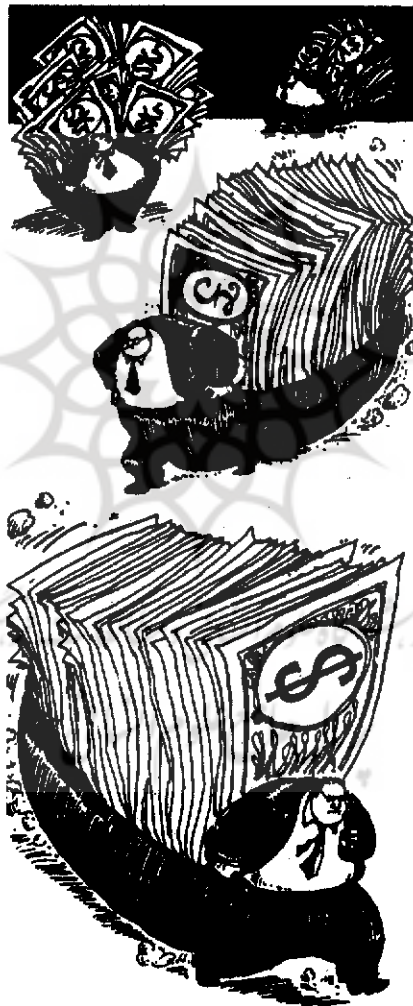
الف- تکیه بر آموزشهای فنی و حرفه‌ای کاربردی به عنوان محور اصلی نظام آموزشی-تخصصی در این دوران گذر تاریخی و اعتقاد واقعی به علم به عنوان مهمترین و اصلی‌ترین وسیله حل و فصل مشکلات.

ب- کوشش در جلب مشارکت هر چه بیشتر افشار مردم در امور حکومت و دولت از طریق ایجاد تشکلهای سیاسی، تضمین و تشویق آزادی تفکر و اندیشه در بیان و نوشته (به عبارت دیگر آزادی مطبوعات و غیردولتی کردن وسایل ارتباط جمعی)، کمک به تبادل سازنده افکار و اندیشه با تأمین آزادیهای مصرحه در قانون اساسی ایران

ج- تأمین کالاهای اساسی به قیمتهای قابل تحمل برای افشار آسیب پذیر جامعه و حمایت مداوم از فشر اخیرالذکر که با داشتن اکثریت نفوس کشور، پیوسته حامی استقلال کشور بوده‌اند.

د- تخصیص منابع برای مهار آبهای طبیعی، استخراج معادن با استفاده از تکنولوژی روز دنیا، ایجاد راه ارتباطی برای نقاط دور افتاده کشور، کمک به توسعه آموزش و تحقیقات، ایجاد هرچه بیشتر صنایع زیربنایی، و اشتغال‌زا و

با کشورهای جهان و با اولویت دادن به ممالک همسایه و مسلمان و اروپا و ژاپن، چین، هند و چند کشور دیگر.
در این زمینه باید اضافه کرد که روابط با کشورهای عضو اتحادیه اروپا، بایستی در راستای



بازسازی زیربنای تولیدی کشور در جهت جذب و جلب تکنولوژی‌های پیشرفته و امروزی انجام گیرد. در رابطه با ممالک آسیای میانه، ایران از یک موقعیت ویژه «ژئوپولیتیک» برخوردار است و از این نظر می‌تواند نقش بسیار حساس و مهمی را در ارتباط این کشورها با یکدیگر، و نیز ارتباط آنها با دریاها و آزاد کشورهای جنوب خلیج

فارس، ایفا کند.

در ضمن با توجه به تجربه تبلیغات سوء گسترده آمریکا، باید در روابط خود با کشورهای نظیر ترکیه، دقیق‌تر عمل کنیم.

حساس‌ترین منطقه کشور ما از لحاظ ژئوپولیتیکی منطقه خلیج فارس است که اهمیت خاصی دارد، زیرا ایران پل ارتباطی آسیای میانه با کشورهای خلیج فارس است. در این رابطه، بایستی ضمن اعلام طرفداری از صلح در منطقه، از حاکمیت و امنیت ملی خود دفاع کرد.

بایستی در اجلاس‌های همه سازمانها و مجامع بین‌المللی، مانند سازمان ملل و سازمانهای وابسته به آن، جنبش عدم تمهد، بازار مشترک اسلامی، اکتو و بطور اخص در کلیه کنفرانسها و اجلاسهای اقتصادی منطقه‌ای، حضوری فعال داشت.

در خاتمه باید گفت، اکنون که جهان در راه بلوک‌بندی اقتصادی گام برمی‌دارد، به نفع ایران و دیگر کشورهای جهان سوم است که در همین راستا حرکت کنند. ایجاد و راه‌اندازی بازار مشترک، بانک مشترک، ماهواره مشترک، خیرگزاری مشترک، شرکتهای مشترک اقتصادی و سرمایه‌گذاری مشترک، و بالاخره اتخاذ سیاستهای مشترک و مواجهه مشترک با خطرهای مشترک، باید سرلوحه برنامه‌های اقتصادی و سیاسی ایران در همکاری با ممالک جهان سوم قرار گیرد. این قبیل کوشش‌ها می‌تواند از جمله ابزارهای تحکیم موقعیت ایران و بطور کلی جهان سوم در برابر برنامه نظم نوین جهانی آمریکا و در مقابله با تحریرکات و تحریم‌های آمریکا باشد.

زیرنویس‌ها:

- ۱- این کتاب که سال گذشته در آمریکا انتشار یافت، هنوز به فارسی انتشار نیافته است.
- ۲- از آمارهای ارائه شده در کتاب «پرش» رئیس جمهور سابق آمریکا
- ۳- از همان کتاب

- ۴- حال می‌توان به یکی از علل اساسی تشکیل ناوگان آمریکا در خلیج فارس پی برد.
- ۵- نرخ بیکاری در ژاپن ۲/۶ درصد است که کمترین رقم در بین کشورهای صنعتی است. از آخرین آمارهای منتشره توسط سازمان ملل.